

## خودفریبی: شرح و سنجش

### Self-Deception: Description and Assessment

**Hamid Barani**  
PhD Candidate in Educational  
Psychology Shiraz University

**Mahboobeh Fooladchang, PhD**  
Shiraz University

**محبوبه فولادچنگ**  
دانشیار روان‌شناسی تربیتی  
دانشگاه شیراز

**حمید بارانی\***  
دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی  
دانشگاه شیراز

**Seyedeh Parisa Salamat**  
MA in Educational Psychology  
Shiraz University

**سیده پریسا سلامت**  
کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی  
دانشگاه شیراز

#### چکیده

هدف این پژوهش شرح مفهوم خودفریبی و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه خودفریبی سیرونت، هررو، مورال و رودریگز (۲۰۱۹) در دانشجویان کارشناسی دانشگاه شیراز بود. مشارکت‌کنندگان پژوهش ۳۱۵ دانشجوی (۱۸۵ دختر و ۱۳۰ پسر) بودند که در سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ مشغول به تحصیل بودند و پرسشنامه خودفریبی سیرونت و دیگران (۲۰۱۹)، مقیاس‌های منش‌های اخلاقی خرمائی و قائمی (۱۳۹۷) و عدم درگیری اخلاقی بندورا، باربارانلی، کپرا و پستورلی (۱۹۹۶) را تکمیل کردند. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری ضریب همبستگی، ضریب آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی تأییدی بررسی شدند. نتایج تحلیل عاملی تأییدی دو عامل سردرگمی و سواستفاده و دروغ را تأیید کرد. نتایج همبستگی با سایر آزمون‌ها و ضریب آلفای کرونباخ نیز روایی همگرا و اعتبار پرسشنامه را تأیید کرد. نتایج نشان داد پرسشنامه خودفریبی سیرونت و دیگران از روایی و اعتبار بسیار خوبی در دانشجویان ایرانی برخوردار است و کارایی لازم را برای اندازه‌گیری خودفریبی در دو عامل مذکور دارد.

**واژه‌های کلیدی:** اعتباریابی، سردرگمی، سو استفاده و دروغ، خودفریبی

#### Abstract

The aim of this study was to describe the concept of self-deception and investigate the psychometric properties of Sirvent, Herrero, Moral, & Rodríguez's self-deception questionnaire (2019) (SDQ-12) in undergraduate students at Shiraz University. The study participants were 315 students (185 girls and 130 boys) who were studying in the 2019-2020 academic year, and completed Sirvent et al.'s (2019) Self-deception questionnaire, Khoramie & Ghaemi's (2018) Moral Character, and Bandura, Barbaranelli, Caprara & Pastorelli's (1996) Moral Disengagement scales. The Data were analyzed using correlation coefficient, Cronbach's alpha coefficient, and confirmatory factor analysis. The results of confirmatory factor analysis confirmed two factors of mystification and manipulation. The results of correlation with other tests and Cronbach's alpha coefficient also confirmed the convergent validity and reliability of the questionnaire. The results showed that Sirvent et al.'s self-deception questionnaire has a very good validity and reliability in Iranian students, and it is effective in measuring self-deception in two dimensions mentioned.

**Keywords:** validation, mystification, manipulation, self-deception

received: 28 August 2020

accepted: 08 March 2021

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۸

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

\*Contact information: hbarani50@gmail.com

## مقدمه

چگونه خود را از بند افکار آزاردهنده می‌رهانیم؟ پژوهشگران و روان‌شناسان سال‌ها به دنبال پاسخ این پرسش بودند، اما برای پاسخ به آن ابتدا باید پرسید که اساساً این افکار چرا به وجود می‌آیند؟ در این زمینه باید گفت یکی از ویژگی‌های انسان این است که به دنبال دریافت مطلوبیت اجتماعی<sup>۱</sup> و تأیید و حمایت دیگران است؛ از طرف دیگر، کنار گذاشتن باورهای ذهنی شخصی - خواه درست باشند یا نادرست - و جایگزین کردن باورهای جدید، آنان را دچار پریشانی می‌کند و بنابراین به دنبال حفظ باورهای خود هستند (جابسون، استنبری و لانگدن، ۲۰۱۳؛ نیزی، ساکرادو، سرا گارسیا و فن‌ولدایزن، ۲۰۲۰). بدین ترتیب، افکار آزاردهنده‌ای مدام آنان را به طرد شدن از اجتماع و یا درهم‌شکسته شدن باورها و طحاره‌های ذهنی تهدید می‌کند.

در اینجا است که پاسخ پرسش اول اهمیت پیدا می‌کند: فریب<sup>۲</sup>. فریب یک عنصر اساسی در وضعیت زندگی آدمی است، زیرا به عنوان یک راهبرد در دسترس برای آنان در راستای تأمین و حفظ منابع حیاتی زندگی و بقا در طبیعت قلمداد می‌شود (شایفرت براکمن و تامس، ۲۰۱۷؛ هیپل و فن‌تریپرز، ۲۰۱۱). فریب، عملی است که از طریق آن فرد عمداً از اشاره‌ها و نشانه‌های غیرواقعی کلامی (دروغگویی) و غیرکلامی (پنهان کاری<sup>۳</sup> و ظاهرسازی<sup>۴</sup>) استفاده می‌کند تا یک باور نادرست را به دیگری القا کند. دیگری لزوماً فردی غیر از فرد فریب‌دهنده نیست، بلکه انسان می‌تواند خود را نیز فریب دهد. خودفریبی<sup>۵</sup> به معنای عمل فریب دادن خود به خصوص درباره ماهیت واقعی احساس‌ها و انگیزه‌ها است (سیرونت، هررو، مورال و رودریگز، ۲۰۱۹). به عبارت دیگر، خودفریبی فرایندی است که در طی آن افراد خود را متقاعد می‌کنند که

باوری درست است یا انگیزه آنان فراتر از پیامدهای منفی احتمالی است (فن‌هیپل و تریپرز، ۲۰۱۱). از خودفریبی در همه بخش‌های زندگی اجتماعی و به ویژه در موقعیت‌هایی استفاده می‌شود که انسان میان پذیرش ادراک‌های مختلف از راستی و حقیقت، در کشاکش است (شایفرت براکمن و تامس، ۲۰۱۷). از این‌رو، روان‌شناسان تکاملی معتقدند که نوع بشر خودفریبی را به کار می‌گیرد، چرا که این رفتار در ژن‌های انسان نهادینه شده و رگه‌ای پایدار در شخصیت انسانی است؛ بنابراین صرفاً به عنوان نوعی انحراف در ویژگی‌های انسانی مطرح نمی‌شود (تریپرز، ۲۰۰۰؛ لوکارد و پالهاس، ۱۹۸۸؛ لی و کلاین، ۲۰۰۲). همچنین، این سازه روان‌شناختی یک مؤلفه مهم در مکانیزم‌های دفاعی<sup>۶</sup> نظریه روان‌تحلیل‌گری<sup>۷</sup> است (ساکایم، ۱۹۸۸). هنگامی که فرد از مکانیزم‌های دفاعی همچون برون‌فکنی<sup>۸</sup>، عقلانی‌سازی<sup>۹</sup> و سرکوب<sup>۱۰</sup> استفاده می‌کند، باید درباره اطلاعات نگران‌کننده یا متناقض با باورهای خود همزمان ناآگاه<sup>۱۱</sup> و بیش‌آگاه<sup>۱۲</sup> باشد (لوکی، ۲۰۰۳؛ وستن، ۱۹۹۸) و این همان معنای خودفریبی است؛ حضور پررنگ‌تر یک باور در مقابل باور دیگر. بدین ترتیب، فرد هنگامی که از حضور هر دو باور متناقض در ذهن خود، آگاه است و می‌داند که باور جدید، درست و باور پیشین خود نادرست و حتی آسیب‌رسان است، همچنان برای حفظ «خود»<sup>۱۳</sup>، تلاش می‌کند باور پیشین را به عنوان باور غالب نگه دارد. از این‌رو، درصدد است تا هیجان‌های خویش را نیز در این مسیر هدایت کند. چنانچه نتایج پژوهش‌ها نیز نشان‌دهنده رابطه مثبت مکانیزم‌های رشدنیافته و نشانه‌های اضطراب و افسردگی (رنجبری، بشارت و پورحسین، ۲۰۱۷) و رابطه خوددوستداری با مکانیزم‌های دفاعی روان‌آزرده و نمونایافته است (دادستان، علی‌بخشی و پاکدامن، ۲۰۰۸).

1 - social desirability

2 - deception

3 - secrecy

4 - pretence

5 - self-deception

6 - defense mechanisms

7 - psychoanalytic theory

8 - projection

9 - intellectualization

10 - repression

11 - unaware

12 - hyperaware

13 - self

در خودفریبی در حالت‌های قصدمندانه و غیرقصدمندانه چگونه رخ می‌دهد. در حالت قصدمندانه، فرد با هدف فریب خود و آگاهی از این هدف در جمع همفکران خویش قرار می‌گیرد، اما در حالت غیرقصدمندانه، فرد در محیط همفکران حضور می‌یابد چرا که آنان باورها و علاقه‌مندی‌های مشابه او را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند.

در خودفریبی متقاعدکننده، شخص باید رفتاری فراتر از حضور در جمع همفکران انجام دهد: عمل همراه کردن دیگران با خود. در این حالت، فرد به گونه‌ای بر دیگران تأثیر می‌گذارد و در باورهای آنها مداخله می‌کند تا آنان را با خود همراه و همفکر کند. پس از آن، باورها و رفتارهای حمایت‌گر این همفکران منجر به ایجاد یا تقویت باورها و انگیزه‌های مورد نظر شخص خواهد شد (دینگز، ۲۰۱۷). در واقع دلیل این سبک از خودفریبی آن است که باورها و دیدگاه ما درباره خودمان، بر مبنای دیدگاه و باورهای دیگران درباره ما است (سولومون، ۲۰۰۹). در حالت مثبت از سبک متقاعدکننده، شخص با دادن اطلاعات مورد نظر خود به دیگران یا رفتار کردن به گونه‌ای که گویی خود نیز این سخنان و رفتارها را باور دارد، باورهایش را به دیگران القا می‌کند و بدین ترتیب آنها را پذیرفتن این باورها او را در تداوم باورها و انگیزه‌هایش تشویق می‌کنند. این اتفاق در حالت منفی به گونه‌ای رخ می‌دهد که اطرافیان در معرض کم‌ترین میزان تماس با اطلاعات و رفتارهای مخالف قرار بگیرند. همه این تلاش‌ها می‌توانند قصدمندانه و برنامه‌ریزی شده یا غیرقصدمندانه باشند (دینگز، ۲۰۱۷).

از نظر ارز، جانسون و جاج (۱۹۹۵) و جانسون (۲۰۱۴) شخص در فرایند خودفریبی چهار وضعیت را پشت سر می‌گذارد: ۱- شخص دو باور متناقض را ادراک می‌کند، ۲- این دو باور به صورت همزمان تجربه می‌شوند که از لحاظ منطقی غیرممکن به

علاوه بر این، روان‌شناسان شناختی‌نگر<sup>۱</sup> نیز با سازمان‌دهی پژوهش‌هایی درباره‌ی سازه خودفریبی به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از فرایندها بدون آگاهی شخص رخ می‌دهند (پالهایس و باکلز، ۲۰۱۲). به عبارت دیگر، جنبه‌های هیجانی یک محرک سریع‌تر از محتوا و جنبه‌های شناختی آن وارد فرایند پردازش می‌شوند. بدین صورت که برخی نظریه‌پردازان نظریه پردازش دوگانه<sup>۲</sup> از جمله چایکن و تروپ (۱۹۹۹) معتقدند که هنگام پردازش یک محرک، دو فرایند جداگانه برای پردازش محتوای هیجانی و پردازش محتوای شناختی ایجاد می‌شود و چون سرعت پردازش هیجانی بیشتر است، به مغز اجازه می‌دهد تا در صورت ناخوشایند بودن محرک، موانعی را برای جلوگیری از پذیرش آن ایجاد کند. بنابراین، نظام پردازش اطلاعات ذهن، به انسان این اجازه را می‌دهد که دست به خودفریبی بزند. از طرف دیگر، سوگیری‌های شناختی و ادراکی<sup>۳</sup> (توجه انتخابی<sup>۴</sup>، جمع‌آوری شواهد انتخابی و غیره) جنبه دیگری از توانایی‌های شناختی ذهن است که ملی (۲۰۰۱) از آن به عنوان راهبردهایی برای خودفریبی نام برد. دینگز (۲۰۱۷) در پژوهشی خودفریبی را به دو حالت خودفریبی موقعیتی<sup>۵</sup> و خودفریبی متقاعدکننده<sup>۶</sup> تقسیم می‌کند که هر کدام به دو صورت مثبت و منفی و قصدمندانه<sup>۷</sup> و غیرقصدمندانه<sup>۸</sup> مطرح می‌شوند. خودفریبی موقعیتی به این معنا است که شخص با انتخاب خود شرایط و موقعیت اطراف خویش را به گونه‌ای سازمان می‌دهد که منابع اطلاعاتی محیط بیشترین هماهنگی را برای ایجاد یا تقویت باورها و کمترین دسترسی را به اطلاعات غیرقابل قبول برای او داشته باشند. جنبه مثبت حالتی است که فرد در کنار همفکران خود است و در جنبه منفی فرد از افراد غیرهمفکر اجتناب می‌کند، بنابراین، نتیجه این ماجرا بدین صورت است که حضور در جمع همفکران و اجتناب از افکار مخالف، تثبیت باورها را به دنبال دارد. اما باید دید که سبک موقعیتی

1 - cognitive psychologists

2 - dual- process theory

3 - cognitive and perceptual biases

4 - selective attention

5 - situating self-deception

6 - persuasive self-deception

7 - intentional

8 - unintentional

نظر می‌رسد،<sup>۳</sup> بنابراین، یک باور به صورت آگاهانه و باور دیگر به صورت ناآگاهانه تجربه می‌شود و<sup>۴</sup> در نهایت شخص باید بر اساس انگیزه و هدف پیش‌رو تعیین کند که کدام باور را آگاهانه بپذیرد و کدام را به سمت ناخودآگاه سوق دهد.

بر این اساس به نظر می‌رسد که هرچند خودفریبی راهکاری طولانی مدت برای حل تعارض‌ها نیست و عدم پذیرش اطلاعات جدید برای حفظ خودپنداشت مثبت<sup>۱</sup> از خود، می‌تواند فرایند یادگیری را با مشکل مواجه سازد (شایفرت براکمن و تامس، ۲۰۱۷)، اما کارکردهایی برای انسان دارد. خودفریبی با روان‌آزرگی همبستگی منفی دارد؛ هم‌چنین میان خواسته‌های شخص و بهزیستی<sup>۲</sup> فرد نقش متغیر واسطه را ایفا می‌کند، بدین صورت که افراد با انتظار مهار بالا برای حفظ شادکامی<sup>۳</sup> و بهزیستی خود تمایل بیشتری برای بهره‌گیری از خودفریبی دارند (ارز و دیگران، ۱۹۹۵؛ پالهایس، ۱۹۸۶؛ راث و اینگرام، ۱۹۸۵؛ لاریا، پرایسمن و کلمنت، ۲۰۱۶). علاوه بر این، حدی از خود فریبی می‌تواند به حفظ حرمت خود<sup>۴</sup> و تداوم روابط انسانی منجر شود، هرچند که موقعیت‌هایی که مسئولیت اخلاقی باری سنگین بر دوش انسان می‌گذارد، خودفریبی راه‌گیزی از این مسئولیت است (درنگسن، ۱۹۸۷). نادیده‌گرفتن بحران‌های کوچک و شکست‌ها، دوری از افکار منفی، و ایجاد و حفظ انگیزه در آغاز یک فعالیت جدید از دیگر کارکردهای خودفریبی است (زرب و پالهایس، ۱۹۸۷). اگر انسان برای آغاز یک فعالیت یا حرفه، سطحی از خودفریبی را برای ایجاد چشم‌اندازی مثبت از نتیجه فعالیت خود به کار نگیرد، با هیجان‌ها و رخدادهای درونی منفی همچون افسردگی دست به‌گریبان خواهد بود (آبرامسون، سلیگمن و تیزدیل، ۱۹۷۸). هم‌چنین خودفریبی سازه‌ای

است که می‌تواند در مسایلی فراتر از مسایلی شخصی کاربرد داشته باشد، همچون دنیای اقتصاد (گرشلاگر، ۲۰۰۱)، دنیای پزشکی (آناس، ۱۹۹۵)، وضع قوانین محیط زیستی (پراتارلی، ۲۰۰۸)، سیاست (کوون، ۲۰۰۵)، مذهب (تریاندیس، ۲۰۰۸) و حتی جنگ و تروریسم (فینک و تریورز، ۲۰۱۴).

برای شناخت بیشتر سازه خودفریبی و ابعاد آن، پژوهشگران ابزارهای متفاوتی را تدوین کرده‌اند. در ابزارهای اولیه، مفهوم خودفریبی براساس سایر سازه‌های مشابه مانند دروغ تعریف شده است یا آن را به عنوان بُعدی از مطلوبیت اجتماعی<sup>۵</sup> در نظر گرفته‌اند، مانند مقیاس ۱۷ ماده‌ای مطلوبیت اجتماعی<sup>۶</sup> (استوبر، ۲۰۰۱)، مقیاس مطلوبیت اجتماعی ادواردز (۱۹۵۸)، مقیاس مطلوبیت اجتماعی کراون - مارلو (۱۹۶۴)، سیاهه شخصیت آیزنک (۱۹۷۵)، پرسشنامه شخصیت شغلی<sup>۷</sup> (ساویل و هولدرزورث، نافیلد، گرمپ و میبی، ۱۹۹۹) و سیاهه متوازن در پاسخگویی مطلوب<sup>۸</sup> (پالهایس، ۱۹۸۴). اولین ابزاری که به‌طور مستقل خودفریبی را سنجیده است، مقیاس خودفریبی سیرونت<sup>۹</sup> (بالانکو، لویز و سیرونت، ۲۰۰۷) بود که سه بُعد داشت: سوء استفاده و دروغ<sup>۱۰</sup> (تأثیرگذاری بر احساس‌ها و بازخوردهای دیگران برای رسیدن به نفع شخصی)، مکانیزم‌های انکاری و اجتنابی<sup>۱۱</sup> (بی‌اعتنایی به اطلاعات یا تجارب ناخوشایند) و تکرار<sup>۱۲</sup> (تکرار اشتباهاتی که به خودفریبی دامن می‌زنند). اما از آنجا که این مقیاس نیز ابزاری جامع برای سنجش خودفریبی نبود، خیمنز و روئز (۲۰۱۴) سیاهه خودفریبی<sup>۱۳</sup> را با ۴۰ ماده تدوین کردند. مزیت این ابزار این بود که خودفریبی را هم در مردم عادی و هم معتادان به الکل و موادمخدر بررسی می‌کرد و به آسیب‌شناسی خودفریبی می‌پرداخت. این سیاهه پنج بُعد ایهام ارتباطی و عدم صداقت<sup>۱۴</sup> (بی‌صداقتی

1 - positive self-concept

2 - well being

3 - happiness

4 - self-esteem

5 - impression management

6 - The Social Desirability Scale (SDS- 17)

7 - Occupational Personality Questionnaire

8 - Balanced Inventory of Desirable Responding (BIDS)

9 - Sirvent self-deception scale

10 - manipulation

11 - denial mechanisms and avoidance

12 - reiteration

13 - The Self-Deception and Mystification Inventory (IAM-40)

14 - insincerity and communicative opacity

مفاهیم ابعادی را که در ابزارهای پیشین مطرح شده‌اند، در خود جای دهند. بدین صورت که سردرگمی مفاهیم مرتبط با انکار واقعیت و فاصله گرفتن از آن با تحریف کردن واقعیت، و سوءاستفاده و دروغ مفاهیم بی‌صدافتی در تعامل با دیگران و تلاش برای اقناع آنان را در برمی‌گیرد. همچنین، این ابزار جدید با تعداد ماده‌های کمتری قابلیت سنجش خودفریبی را دارد (سیرون و دیگران، ۲۰۱۹).

هرچند که در سال‌های اخیر، خودفریبی به عنوان یک سازه مهم در شناسایی سبک زندگی انسان، به صورت کلی در ابزارهای مرتبط با مطلوبیت اجتماعی و به طور خاص در سه ابزار خودفریبی مطرح شد، اما در ایران این سازه همچنان مغفول مانده است. از این رو، معرفی سازه خودفریبی و آشنایی بیشتر با آن از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چرا که فرهنگ مردم ایران فرهنگی جمع‌گرا است و در جوامع جمع‌گرا افراد هویت و ویژگی‌های خود را در رابطه با دیگران تعریف می‌کنند و بنابراین، کسب تأیید اجتماعی اهمیت دارد (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱). در این راستا، این پژوهش به دنبال آن بود تا با بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه خودفریبی سیرون و دیگران (۲۰۱۹) و معرفی دو مؤلفه سوءاستفاده و دروغ و سردرگمی، مسیر را برای پژوهش‌های آینده در این حوزه هموار کند. برای این منظور، از سازه‌هایی همچون منش‌های اخلاقی و عدم درگیری اخلاقی برای بررسی روایی همگرایی سازه خودفریبی استفاده شد. منش‌های اخلاقی را می‌توان به عنوان تمایل فرد برای تفکر، احساس و رفتار کردن به روش اخلاقی در مقابل تفکر، احساس و رفتار به روش غیراخلاقی توصیف کرد. منش‌های اخلاقی از عنصر انگیزه (تمایل فرد به انجام کارهای خوب و اجتناب از کارهای بد)، توانایی (استعداد فرد برای انجام کار خوب و اجتناب از کار بد) و هویت (تمایل فرد نسبت به اخلاقی دیده شدن به عنوان بخش مهم و اصلی خودپنداشت) تشکیل شده است (آکینو

در تعامل با خود و دیگران، به خصوص هنگامی که عدم تشخیص واقعیت می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد)، سوء استفاده و دروغ (تلاش برای تغییر احساس‌ها و ادراک دیگران برای دستیابی به هدف و نفع شخصی)، مکانیزم‌های انکار<sup>۱</sup> (انکار واقعیت با وجود شواهد)، سردرگمی<sup>۲</sup> و بی‌اعتمادی<sup>۳</sup> (فاصله گرفتن فرد از واقعیت به لحاظ ادراک نادرست یا آگاه نبودن از جنبه‌های مهم زندگی و تحریف آن‌ها) و ادراک تحریف‌شده و مصلحت‌اندیشانه از واقعیت<sup>۴</sup> (دیدن و پذیرفتن اتفاق‌های مثبت و اجتناب از موضوع‌های منفی) را ارزیابی می‌کرد. ابعاد مطرح‌شده، وجه تمایز این ابزار با دیگر ابزارها و البته امتیاز آن نسبت به آن ابزارها بود. هرچند که سیاهه خودفریبی ابزاری نسبتاً جامع برای سنجش خودفریبی و در واقع اولین ابزاری بود که به نقش سردرگمی در خودفریبی اشاره می‌کرد، اما به اهمیت این بُعد آن‌گونه که باید، نپرداخت. علاوه بر آن، سیاهه خودفریبی بیشتر برای بررسی نتایج حاصل از مداخله‌های بالینی تدوین شده بود و نه غربال‌گری (سیرون، هررو، مورال و رودیگز، ۲۰۱۹). از نظر سیرون و دیگران (۲۰۱۹)، خودفریبی دربرگیرنده یک فرایند منطقی است که هم نشأت گرفته و هم تغذیه‌کننده باوری است که با شواهد موجود در واقعیت در تضاد است. بدین ترتیب، ضرورت تدوین پرسشنامه‌ای برای تشخیص و بررسی دقیق‌تر این سازه احساس می‌شد. در این راستا و با هدف غربال‌گری خودفریبی از طریق دو مؤلفه سوءاستفاده و دروغ و سردرگمی، سیرون و دیگران (۲۰۱۹) پرسشنامه ۱۲ ماده‌ای خودفریبی<sup>۵</sup> را بر مبنای سیاهه خودفریبی خیمنز و روئز (۲۰۱۴) تدوین و اعتباریابی کردند. در واقع، ضرورت تدوین این پرسشنامه از آن جهت بود که به سردرگمی به عنوان بُعدی مستقل که ناشی از ادراک تحریف‌شده فرد است، توجه شود. علاوه بر این، دلیل انتخاب این دو بُعد آن بود که بُعد سوءاستفاده و دروغ و بُعد سردرگمی، در مفهوم و تعریف خود می‌توانند

1 - denial mechanisms

2 - mystification

3 - distrust

4 - interested and distorted perception of reality

5 - self-deception questionnaire (SDQ-12)

و رید، ۲۰۰۲؛ کوهن و مورس، ۲۰۱۴). عدم درگیری اخلاقی<sup>۱</sup> نیز به فقدان تمایل فرد برای پرداختن به موضوعات اخلاقی گفته می‌شود (بندورا، ۱۹۹۱). بندورا (۲۰۰۲) معتقد است مکانیزم‌های عدم درگیری اخلاقی در مکان‌ها و زمان‌های مختلف باعث جابه‌جایی یا پخش مسئولیت در برابر رفتار غیرانسانی یا نکوهیده در افراد عادی می‌شود. بنابراین، این پژوهش بر آن است تا با اعتباریابی پرسشنامه خودفریبی سیرونت و دیگران (۲۰۱۹) مسیری جدید برای شناخت بیشتر این سازه و ارائه راهکارهای آموزشی و درمانی فراهم کند.

## روش

این پژوهش از نوع روان‌سنجی و در قالب یک پژوهش اعتباریابی به دنبال بررسی روایی و اعتبار پرسشنامه خودفریبی سیرونت و دیگران (۲۰۱۹) بود. جامعه آماری این پژوهش دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه شیراز مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۹۹ بود و ۳۱۵ نفر (۱۳۰ پسر و ۱۸۵ دختر) از دانشجویان به روش نمونه‌برداری خوشه‌ای، از بین چهار دانشکده انتخاب شدند. ابتدا فهرست دانشکده‌های دانشگاه شیراز تهیه و سپس از بین این دانشکده‌ها، چهار دانشکده و از هر دانشکده دو کلاس (در مجموع هشت کلاس) به صورت تصادفی انتخاب شد. حجم نمونه براساس دیدگاه کلاین (۲۰۱۶) مبنی بر آن که تعداد مشارکت‌کنندگان ۲/۵ تا ۵ برابر تعداد ماده‌های آزمون باشد، تعیین شد. معیار ورود به پژوهش، رضایت دانشجویان و استاد کلاس و معیار خروج از پژوهش نیز ناقص بودن پرسشنامه بود. پس از حذف پرسشنامه‌های مخدوش، در نهایت پرسشنامه ۳۱۵ آزمودنی مورد تحلیل نهایی قرار گرفت. میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت‌کنندگان پژوهش به ترتیب ۲۱/۸۱ و ۴/۰۸ سال به دست آمد.

در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به متغیرها از این ابزارها استفاده شد:

**پرسشنامه خودفریبی<sup>۲</sup>** (سیرونت، هررو، مورال و رودریگز، ۲۰۱۹). این پرسشنامه را با هدف آسیب‌شناسی سازه خودفریبی و سنجش دو بُعد سردرگمی و سوءاستفاده و دروغ، با اقتباس از ماده‌های سیاهه خودفریبی خیمنز و روائز (۲۰۱۴) با ۱۲ ماده طراحی شد. برای این کار ابتدا ۱۴ ماده از سیاهه خودفریبی که بیشترین شباهت را با مفهوم سردرگمی داشت انتخاب شد و در نهایت ۶ ماده که بیش از ۵۰ درصد از واریانس سردرگمی را تبیین می‌کردند، باقی ماندند. این روند برای بُعد سوءاستفاده و دروغ نیز تکرار شد. بدین ترتیب، پرسشنامه خودفریبی با استفاده از طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (۱=خیلی مخالفم تا ۵=خیلی موافقم) برای ۱۲ ماده و با دو بُعد سردرگمی (فاصله گرفتن فرد از واقعیت به دلیل ادراک نادرست یا آگاه نبودن از جنبه‌های مهم زندگی و تحریف آن‌ها) و سوءاستفاده و دروغ (ابراز دروغین خود با قصد سوءاستفاده و تأثیرگذاری بر دیگران) تدوین شد. برای اعتباریابی ابزار از دو روش تحلیل عاملی اکتشافی<sup>۳</sup> و تحلیل عاملی تأییدی<sup>۴</sup> استفاده شد. در اولین گام، تحلیل عاملی اکتشافی به کار گرفته شد. برای این کار از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی بهره گرفته شد و دو بُعد پرسشنامه با ارزش ویژه<sup>۵</sup> بیشتر از ۱ و با روش چرخش متمایل<sup>۶</sup> به دست آمد. علاوه بر این، بررسی نمودار اسکری<sup>۷</sup> نشان داد که نقطه انحراف منحنی از بُعد دوم (با ارزش ویژه ۱/۵۲) به بُعد سوم (با ارزش ویژه ۰/۸۴) است. این یافته نشان داد که حالت دو بُعد برای این پرسشنامه، بهترین حالت است. همچنین، اندازه کایزر-میر-اولکین<sup>۸</sup>، ۰/۸۹ و آزمون کرویت بارتلت<sup>۹</sup> نیز معنادار بود ( $P < 0.01$ ,  $\chi^2 = 2869/92$ ,  $df = 66$ ). اعتبار ابزار نیز با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای هر دو بُعد ۰/۸۱ و برای کل پرسشنامه ۰/۸۵ به دست آمد. در گام دوم، تحلیل عاملی تأییدی به کار گرفته شد. برای این منظور، ابتدا یک عامل به صورت

1 - moral disengagement

2 - self-deception questionnaire (SDQ-12)

3 - exploratory factor analysis (EFA)

4 - confirmatory factor analysis (CFA)

5 - eigen value

6 - rotated obliquely

7 - scree plot

8 - Kaiser- Meyer- Olkin (KMO)

9 - Bartlett Test of Sphericity

عادی ( $M = 13/54$ ) کمتر از میانگین نمره در گروه مصرف‌کنندگان الکل ( $M = 20/39$ )، ( $P < 0/001$ )، مصرف‌کنندگان مواد مخدر ( $F(1, 383) = 175/34$ ) و گروه مصرف‌کنندگان مواد مخدر ( $M = 20/49$ )، ( $P < 0/001$ )، ( $F(1, 280) = 152/53$ ) بود. در بُعد مهندسی ذهن نیز نتایج در گروه مردم عادی ( $M = 12/95$ ) میانگین کمتری را نسبت به گروه مصرف‌کنندگان الکل ( $M = 15/68$ )، ( $P < 0/001$ )، مصرف‌کنندگان مواد مخدر ( $F(1, 383) = 94/96$ ) و گروه مصرف‌کنندگان مواد مخدر ( $M = 18/36$ )، ( $P < 0/001$ )، ( $F(1, 280) = 23/14$ ) نشان داد. این نتایج نشان می‌دهد پرسشنامه خودفریبی سیرونت و دیگران (2019) با مبانی نظری و پژوهش‌های پیشین همسو است.

### مقیاس منش‌های اخلاقی<sup>۳</sup> (خرمائی

و قائمی، 2018). این ابزار نسخه کوتاه شده فرم بلند پرسشنامه منش‌های اخلاقی خرمائی و قائمی (2018) است که با هدف سنجش منش‌های اخلاقی از طریق بررسی مهم‌ترین منابع اخلاقی و همچنین مصاحبه با صاحب‌نظران و دانشجویان طراحی و اعتباریابی شده است. فرم کوتاه منش‌های اخلاقی با 40 ماده برای سنجش هشت نوع منش اخلاقی است. نمره‌گذاری این مقیاس بر روی طیف لیکرت پنج درجه‌ای از کاملاً نادرست (نمره 1) تا کاملاً درست (نمره 5) انجام می‌شود و حداقل نمره این مقیاس 40 و حداکثر نمره آن نیز 200 است. هشت منش اخلاقی با عناوین منش پارسایانه/ انکارورزانه<sup>۴</sup> (ماده‌های 37، 34، 26، 25 و 13)، منش آداب‌گرایانه/ گستاخانه<sup>۵</sup> (ماده‌های 5، 12، 15، 23 و 31)، منش وظیفه‌گرا/ تساهل‌گرا<sup>۶</sup> (ماده‌های 6، 9، 14، 17 و 28)، منش صداقت‌گرا/ نیرنگ‌بازانه<sup>۷</sup> (ماده‌های 4، 8، 18، 33، 36 و 38)، منش تبعیت‌گرا/ طغیان‌گرا<sup>۸</sup> (ماده‌های 11، 27، 32، 39 و 40)، منش حساسیت‌گرا/ بی‌تفاوت‌گرا<sup>۹</sup> (ماده‌های 2، 21، 24 و 29)، منش بخشش‌گرا/ تقابل‌گرا<sup>۱۰</sup> (ماده‌های 1، 10، 19 و 20

متغیر پنهان و با نام خودفریبی در نظر گرفته شد که شاخص برازندگی تطبیقی<sup>۱</sup> و ریشه دوم واریانس خطای تقریب<sup>۲</sup>، برآزش بسیار ضعیفی را برای این مدل نشان داد ( $df = 54$ ،  $P < 0/001$ ،  $CFI = 0/84$ ،  $RMSEA = 0/10$ )،  $\chi^2 = 462/83$ ). بنابراین، همان‌گونه که مبانی نظری و همچنین یافته‌های تحلیل عاملی اکتشافی نشان دادند، مدل تدوین شده بر اساس دو بُعد، برآزش مناسب‌تری داشت. بدین ترتیب، تحلیل عاملی تأییدی بار دیگر بر اساس دو بُعد انجام شد و یافته‌ها حاکی از برآزش مناسب مدل بود ( $df = 52$ ،  $P < 0/001$ ،  $CFI = 0/97$ ،  $RMSEA = 0/05$ )، همبستگی بین دو بُعد نیز معنادار گزارش شد ( $\chi^2 = 137/94$ ،  $df = 52$ ،  $P < 0/001$ )،  $r = 0/70$ ،  $P < 0/001$ ). در ادامه نیز، نقش سن و جنسیت در مدل تحلیل شد. این مدل نیز برآزش مناسبی داشت ( $df = 52$ ،  $P < 0/001$ ،  $CFI = 0/96$ ،  $RMSEA = 0/05$ ). این یافته‌ها حاکی از آن بود که بُعد سوءاستفاده در حدی معنادار از سن ( $\beta = -0/12$ ،  $P < 0/001$ ) و جنسیت ( $\beta = -0/25$ ،  $P < 0/001$ ) تأثیر می‌پذیرد؛ بدین صورت که این بُعد در مردان پررنگ‌تر است و همچنین با سن پایین‌تر همبستگی بیشتری دارد. هرچند که این تأثیرپذیری از دو متغیر سن ( $\beta = 0/06$ ،  $n.s = P$ ) و جنسیت ( $\beta = 0/04$ ،  $n.s = P$ ) بر بُعد سردرگمی مشاهده نشد.

سیرونت و دیگران (2019) بر اساس بررسی‌های گذشته خود و همچنین نتایج سایر پژوهش‌ها مبنی بر اینکه میزان خودفریبی در میان مصرف‌کنندگان مواد مخدر و الکی بیشتر از مردم عادی است، به بررسی این مسئله در پژوهش خود پرداختند تا همسویی نتایج پژوهش خود را با پژوهش‌های پیشین بررسی کنند. نتایج تحلیل آماری تک‌متغیری نشان داد که میانگین نمره‌های سردرگمی و نمره‌های سوءاستفاده و دروغ در گروه مردم عادی و دو گروه دیگر به‌طور معناداری متفاوت است، به‌صورتی که در بُعد سردرگمی، میانگین نمره در گروه مردم

1 - Comparative Fit Index (CFI)  
2 - Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)  
3 - Moral Character Scale (MCS)  
4 - piety/ denial  
5 - Manners/ insolence

6 - task oriented/ easy going  
7 - honest/ devious  
8 - compliant / rebellious  
9 - sensitive/ indifferent  
10 - forgiving/ confrontational

۳۰) و منش استقلال‌گرا/وابستگی‌گرا<sup>۱</sup> (ماده‌های ۳، ۷، ۱۶ و ۲۲) شناخته می‌شوند. روایی این ابزار در پژوهش خرمائی و قائمی (۲۰۱۸) با روش تحلیل عاملی اکتشافی همراه با چرخش واریماکس و حذف ماده‌هایی با بار عاملی کمتر از ۰/۴۰ تأیید شد. در پژوهش خرمائی و قائمی (۲۰۱۸) در مجموع ۵۱ درصد واریانس کل توسط هشت منش مذکور تبیین شد. هم‌چنین بررسی اعتبار ابزار با روش آلفای کرونباخ برای هشت منش پارسایانه/انکارورزانه، منش آداب‌گرایانه/گستاخانه، منش وظیفه‌گرا/تساهل‌گرا، منش صداقت‌گرا/نیرنگ‌بازانه، منش تبعیت‌گرا/طغیان‌گرا، منش حساسیت‌گرا/بی‌تفاوت‌گرا، منش بخشش‌گرا/تقابل‌گرا و منش استقلال‌گرا/وابستگی‌گرا به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۷۲، ۰/۶۶، ۰/۷۶، ۰/۷۲، ۰/۷۰، ۰/۵۲ و ۰/۶۲، و اعتبار کل مقیاس نیز ۰/۷۶ به دست آمد. در این پژوهش نیز روایی این ابزار با روش تحلیل عاملی تأییدی بررسی شد. شاخص‌های برازش مدل تحلیل عاملی تأییدی بعد از حذف ماده‌های ۴، ۵، ۱۸، ۲۳ و ۴۰ به دلیل بار عاملی کمتر از ۰/۴۰ حاکی از برازش این مدل بر اساس شاخص‌های برازندگی<sup>۲</sup>، برازندگی تعدیل‌یافته<sup>۳</sup>، برازندگی افزایشی<sup>۴</sup>، برازندگی تطبیقی، ریشه دوم واریانس خطای تقریب و مقدار P برای آزمون تقریب برازندگی<sup>۵</sup> است ( $\chi^2/df = 1/87$ )،  $CFI=0/88$ ،  $IFI=0/88$ ،  $AGFI=0/84$ ،  $GFI=0/85$ ،  $RMSEA=0/05$  و  $PCLOSE=0/11$ ). اعتبار ابزار نیز با روش آلفای کرونباخ بررسی شد که با حذف ماده‌های ۴، ۱۰ و ۲۲، مقدار ضریب آلفای کرونباخ برای هشت منش پارسایانه/انکارورزانه، آداب‌گرایانه/گستاخانه، وظیفه‌گرا/تساهل‌گرا، صداقت‌گرا/نیرنگ‌بازانه، تبعیت‌گرا/طغیان‌گرا، حساسیت‌گرا/بی‌تفاوت‌گرا، بخشش‌گرا/تقابل‌گرا و استقلال‌گرا/وابستگی‌گرا به ترتیب ۰/۹۰، ۰/۵۹، ۰/۷۸، ۰/۵۵، ۰/۶۲، ۰/۶۴، ۰/۶۶ و ۰/۷۵

و اعتبار کل ابزار ۰/۹۱ به دست آمد.

### مقیاس عدم درگیری اخلاقی<sup>۶</sup> (بندورا،

باربارانلی، کپرا و پستورلی، ۱۹۹۶). این مقیاس به منظور سنجش میزان استفاده از مکانیزم‌های عدم درگیری اخلاقی در افراد طراحی شده است و ۳۲ ماده دارد که ۸ مؤلفه<sup>۷</sup> توجیه اخلاقی<sup>۷</sup> (ماده‌های ۱، ۹، ۱۷ و ۲۵)، زبان محترمانه/حسن تعبیر<sup>۸</sup> (ماده‌های ۲، ۱۰، ۱۸ و ۲۶)، مقایسه سودمند<sup>۹</sup> (ماده‌های ۳، ۱۱، ۱۹ و ۲۷)، جابه‌جایی مسئولیت<sup>۱۰</sup> (ماده‌های ۵، ۱۳، ۲۱ و ۲۹)، پخش مسئولیت<sup>۱۱</sup> (ماده‌های ۴، ۱۲، ۲۰ و ۲۸)، تحریف پیامدها<sup>۱۲</sup> (ماده‌های ۱۴، ۲۲ و ۳۰)، اسناد سرزنش<sup>۱۳</sup> (ماده‌های ۸، ۱۶، ۲۴ و ۳۲)، و غیرانسانی کردن<sup>۱۴</sup> (ماده‌های ۷، ۱۵، ۲۳ و ۳۱) را اندازه‌گیری می‌کند. هر مؤلفه با ۴ ماده در یک طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً مخالفم (نمره ۱) تا کاملاً موافقم (نمره ۵) تنظیم شده است که کسب نمره بالا در این مقیاس نشان‌دهنده عدم درگیری اخلاقی بالا است. روایی مقیاس در پژوهش بندورا و دیگران (۱۹۹۶) با روش تحلیل روایی همگرا<sup>۱۵</sup> حاکی از وجود همبستگی مثبت بین عدم درگیری اخلاقی و رفتار پرخاشگرانه و اعتبار آن را با روش آلفای کرونباخ مقدار ضریب ۰/۸۲ گزارش شده است. در ایران نیز بارانی و شیخ‌الاسلامی (۲۰۲۰) روایی مقیاس عدم درگیری اخلاقی بندورا و دیگران (۱۹۹۶) را با روش تحلیل عاملی تأییدی مطلوب و اعتبار مقیاس را با روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس مقدار ۰/۸۹ گزارش کردند. در این پژوهش نیز روایی مقیاس با روش تحلیل عاملی تأییدی محاسبه شد که شاخص‌های برازش مدل مطلوب بودند و روایی آن مورد تأیید قرار گرفت. مقادیر شاخص‌های نسبت مجذورخی به درجه آزادی، شاخص برازندگی، شاخص توکر-لوییس<sup>۱۶</sup>، شاخص برازندگی تطبیقی، شاخص برازندگی افزایشی، ریشه دوم

1 - independence oriented/ dependency oriented

2 - Goodness of Fitness Index (GFI)

3 - Adjusted Goodness of Fitness Index (AGFI)

4 - Incremental Fit Index (IFI)

5 - p-value for test of close fit (PCLOSE)

6 - Moral Disengagement Scale (MDS)

7 - moral justification

8 - euphemistic labeling

9 - advantageous comparison

10 - displacement of responsibility

11 - diffusion of responsibility

12 - distortion or disregarding of consequences

13 - attribution of blame

14 - dehumanization

15 - convergent

16 - Tucker-Lewis index



مسئولیت ۰/۶۸، تحریف پیامدها ۰/۵۰، غیرانسانی کردن ۰/۷۰ و اعتبار کل مقیاس ۰/۸۷ به دست آمد.

### یافته‌ها

میانگین، انحراف استاندارد، حداقل و حداکثر نمره، کجی و کشیدگی در جدول ۱ گزارش شده است.

واریانس خطای تقریب و مقدار P برای آزمون تقریب برابری نیز به ترتیب ۱/۳۹، ۰/۹۰، ۰/۹۴، ۰/۹۵، ۰/۹۶، ۰/۰۴ و ۰/۸۶ به دست آمد. اعتبار آن نیز با روش آلفای کرونباخ برای توجیه اخلاقی ۰/۵۹، زبان محترمانه ۰/۶۱، مقایسه سودمند ۰/۶۸، جابه‌جایی مسئولیت ۰/۷۰، پخش

### جدول ۱

شاخص‌های آمار توصیفی

متغیر	M	SD	حداقل نمره		حداکثر نمره	کجی		کشیدگی	
			حداقل	حداکثر		آماره	SD	آماره	SD
۱. سردرگمی	۱۲/۳۷	۳/۹۲	۶	۲۶	۲۶	۰/۱۴	۰/۸۸	۰/۲۸	
۲. سوء استفاده و دروغ	۹/۵۷	۳/۷۱	۶	۲۶	۲۶	۰/۱۴	۳/۱۸	۰/۲۸	
۳. خودفربیی	۲۱/۹۵	۶/۴۷	۱۲	۴۸	۴۸	۰/۱۴	۱/۴۰	۰/۲۸	
۴. منش‌های اخلاقی	۱۱۹/۹۴	۱۹/۳۸	۴۶	۱۷۲	۱۷۲	۰/۱۴	۰/۷۹	۰/۲۸	
۵. عدم درگیری اخلاقی	۵۵/۳۱	۱۲/۳۳	۳۲	۱۰۴	۱۰۴	۰/۱۴	۰/۴۸	۰/۲۸	

برای میزان معرف بودن ماده‌های پرسشنامه با حوزه محتوایی<sup>۴</sup> (سیف، ۲۰۱۹) خودفربیی استفاده شد که با توافق نظر آنان درباره معرف کامل بودن دو بُعد اصلی پرسشنامه خودفربیی برای این حوزه محتوایی، روایی محتوایی پرسشنامه نیز تأیید شد. همچنین، برگردان فارسی پرسشنامه در اختیار یک متخصص زبان انگلیسی گذاشته شد تا دوباره به انگلیسی ترجمه کند و سپس با نسخه اصلی مقایسه و بر این اساس اصلاح شد. بدین ترتیب روایی ترجمه پرسشنامه نیز بررسی و تأیید شد.

برای بررسی روایی سازه از روش تحلیل عاملی تأییدی، تعیین همبستگی آزمون با سایر آزمون‌ها و همسانی درونی استفاده شد.

**الف.** به منظور بررسی تحلیل عاملی تأییدی پرسشنامه خودفربیی، دو بُعد این پرسشنامه در نرم‌افزار AMOS-۲۴ ترسیم شد. مطابق با نظر شوماخر و لومکس (۲۰۰۴)، شاخص‌های برازش به دست آمده نشان‌دهنده برازش مدل تحلیل عاملی تأییدی پرسشنامه خودفربیی با داده‌ها بود

برای بررسی روایی پرسشنامه از روایی سازه<sup>۱</sup>، روایی محتوایی<sup>۲</sup>، تعیین همبستگی آزمون با سایر آزمون‌های روا، تحلیل عاملی تأییدی و همسانی درونی<sup>۳</sup> استفاده شد. همچنین برای افزایش روایی پرسشنامه، عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر پرسشنامه نیز کنترل شد. بدین صورت که برای کنترل عوامل درونی مؤثر بر روایی پرسشنامه از دستورالعمل راهنمای تکمیل پرسشنامه و تأیید ماده‌های مقیاس توسط یک متخصص روان‌شناسی تربیتی (جهت بررسی دور نشدن ماده‌ها از هدف مقیاس) و یک متخصص زبان فارسی (جهت بررسی واژگان و جمله‌بندی) استفاده شد. همچنین برای کنترل عوامل بیرونی مؤثر بر پرسشنامه نیز از دادن زمان کافی به مشارکت‌کنندگان پژوهش برای تکمیل پرسشنامه و همچنین تکمیل پرسشنامه توسط همه دانشجویان حاضر در کلاس درس، ترکیبی از مشارکت‌کنندگان در رشته‌ها و دانشکده‌های مختلف استفاده شد (سیف، ۲۰۱۹). در راستای بررسی روایی محتوایی از نظرهای متخصصین روان‌شناسی تربیتی، که به علم آمار و سنجش نیز تسلط داشتند،

1 - construct validity

2 - content validity

3 - internal consistency

4 - content domain

در نتیجه روایی پرسشنامه خودفریبی با دو بُعد تأیید شد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی در شکل ۱ آمده است.

$df/\chi^2 = 2/11$ ،  $GFI=0/95$ ،  $NFI=0/91$ ،  $IFI=0/95$ ،  $CFI=0/95$ ،  $RMSEA=0/06$  و  $PCLOSE=0/13$ .



شکل ۱. مدل تحلیل عاملی تأییدی پرسشنامه خودفریبی

روش همسانی درونی را نیز تأیید کرد (میتچل و جولی، ۲۰۱۲).  
ج. هم‌چنین برای بررسی روایی همگرا از همبستگی خودفریبی و ابعاد آن با ابزارهای منش‌های اخلاقی و عدم‌درگیری اخلاقی استفاده شد، که روایی همگرای پرسشنامه مطلوب بود. نتایج در جدول ۲ گزارش شده است.

ب. برای بررسی همسانی درونی نیز از همبستگی بین نمره‌های ابعاد با یکدیگر و همبستگی بین نمره‌های ابعاد با نمره کل پرسشنامه استفاده شد که نتایج حاکی از همبستگی متوسط بین هر بُعد با بُعد دیگر و همبستگی زیاد بین هر بُعد با نمره کل پرسشنامه بود که روایی سازه پرسشنامه با

## جدول ۲

ضرایب همبستگی خودفریبی و ابعاد آن با منش‌های اخلاقی و عدم‌درگیری اخلاقی

متغیر	۱	۲	۳	۴
۱. سردرگمی	-			
۲. سوء استفاده و دروغ	0/44**	-		
۳. خودفریبی	0/86**	0/84**	-	
۴. منش‌های اخلاقی	0/34**	0/29**	0/37**	-
۵. عدم درگیری اخلاقی	0/22**	0/34**	0/33**	0/30**

\*\* $P < 0/01$

بالای هر بُعد با نمره کل خودفریبی حاکی از احراز همسانی درونی این پرسشنامه است. به منظور بررسی اعتبار پرسشنامه خودفریبی سیرونت و دیگران (۲۰۱۹) از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار این ضریب برای سردرگمی، سوءاستفاده و دروغ و نمره کل مقیاس به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۸۲ و ۰/۸۴ به دست آمد. در نتیجه مطابق با نظر میتچل و جولی (۲۰۱۲)، همسانی درونی پرسشنامه تأیید می‌شود. نتایج بیشتر برای مقایسه در جدول ۳ آمده است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود نتایج جدول ۲ نشان‌دهنده رابطه مثبت سردرگمی و سوءاستفاده و دروغ ( $P < 0/01$  و  $r = 0/44$ )، سردرگمی و خودفریبی ( $P < 0/01$  و  $r = 0/86$ )، سوءاستفاده و دروغ و خودفریبی ( $P < 0/01$  و  $r = 0/84$ )، خودفریبی و عدم‌درگیری اخلاقی ( $P < 0/01$  و  $r = 0/33$ ) و رابطه منفی خودفریبی و منش‌های اخلاقی ( $P < 0/01$  و  $r = -0/37$ ) است. این نتایج حاکی از تأیید روایی همگرایی پرسشنامه خودفریبی است. هم‌چنین مطابق با نظر میتچل و جولی (۲۰۱۲)، همبستگی متوسط بین ابعاد خودفریبی با یکدیگر و همبستگی

### جدول ۳

#### ضریب اعتبار پرسشنامه خودفریبی

متغیر	سیرونت و دیگران	در این پژوهش
سردرگمی	۰/۸۱	۰/۷۹
سوءاستفاده و دروغ	۰/۸۱	۰/۸۲
خودفریبی	۰/۸۵	۰/۸۴

نمی‌کنند. این امر از مشاهده همبستگی متوسط دو بُعد با یکدیگر نیز نمایان است. بر این اساس در هنگام مواجهه با رویدادی غیرقابل انتظار، نیاز به حفظ یا دریافت میزانی از مطلوبیت اجتماعی، همزمان با میزانی از بازآفرینی در باورها و احساس‌های فرد یا اطرافیان او ایجاد می‌شود. از این جنبه، یافته‌های این پژوهش نیز، نظر روان‌شناسان شناخت‌گرا درباره نحوه عملکرد سازه خودفریبی را تأیید می‌کند. در تبیین این همسویی به نظر می‌رسد که برای پذیرش این رخدادهای غیرمنتظره، تغییر در ساخت‌های شناختی زمان و انرژی زیادی را می‌طلبد. به همین دلیل فرد با توسل به راهبردهای هیجانی به دنبال همراه کردن دیگران با خود برای در دست گرفتن کنترل شرایط است. در این راستا مطابق با نظریه‌های روان‌تحلیل‌گری از مکانیزم‌های دفاعی نیز بهره گرفته می‌شود.

علاوه بر این، بررسی روایی با روش همسانی درونی نیز نشان‌دهنده همبستگی متوسط بین دو بُعد و همبستگی بالای هر بُعد با نمره کل خودفریبی بود که حاکی از مطلوب بودن این نوع روایی است. چنانچه نتایج تحلیل عاملی تأییدی نشان می‌دهد

### بحث

هدف این پژوهش بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه خودفریبی سیرونت و دیگران (۲۰۱۹) بود. نتایج این پژوهش نشان داد که این ابزار روایی و اعتبار مطلوبی دارد و می‌تواند به عنوان یک ابزار سودمند برای سنجش خودفریبی در دانشجویان ایرانی استفاده شود.

پس از تأیید روایی محتوایی توسط متخصصان، برای بررسی روایی سازه از روش تحلیل عامل تأییدی بهره گرفته شد و نتایج حاکی از تأیید روایی این پرسشنامه با دو بُعد سردرگمی و سوءاستفاده و دروغ بود. این یافته با نتایج پژوهش سیرونت و دیگران (۲۰۱۹) مبنی بر احراز روایی این ابزار همسو است. این نتایج بدان معناست که قرار گرفتن دو بُعد در این پرسشنامه قابل قبول است و می‌توان از دو بُعد مذکور به عنوان ابعاد خودفریبی در دانشجویان ایرانی استفاده کرد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت که ابعاد سوءاستفاده و دروغ و سردرگمی هرچند که به خوبی از یکدیگر قابل تفکیک هستند، اما هیچ یک از این دو بدون حضور بُعد دیگر مفهوم خودفریبی را کامل

کوواریانس این دو بُعد ۰/۵۲ و جدول همبستگی نیز نشان می‌دهد که این دو بُعد همبستگی تقریباً برابری با نمره کل خودفریبی دارند. این یافته بدان معنا است که توزیع ماده‌های این پرسشنامه در دو عامل به‌خوبی صورت گرفته است و مبنای نظری این تقسیم‌بندی را تأیید می‌کند و حاکی از آن است که مجموع نشانگرهای این ابعاد سهم برابری در توصیف و تبیین سازه خودفریبی و سنجش آن دارند.

هم‌چنین همبستگی متوسط بین نمره کل پرسشنامه خودفریبی و دو بُعد آن با منش‌های اخلاقی و عدم درگیری اخلاقی، روایی هم‌گرایی این پرسشنامه را تأیید کرد. این همبستگی متوسط نشان‌دهنده این موضوع است که اگرچه برخی از مؤلفه‌های اخلاقی در این ابزارها مفاهیم اخلاقی مشابهی را می‌سنجند، اما نوع تعریف این مفاهیم متفاوت است و بنابراین، پرسشنامه خودفریبی سیرونت و دیگران (۲۰۱۹) با آن مقیاس‌ها تفاوت دارد. بر اساس نظر کوهن و مورس (۲۰۱۴) مبنی بر اینکه منش‌های اخلاقی از سه عنصر انگیزه، توانایی و هویت تشکیل شده است، رابطه منفی بین منش‌های اخلاقی و خودفریبی قابل تبیین است. عنصر اول انگیزه است که اشاره به تمایل فرد به انجام کارهای خوب و اجتناب از کارهای بد، و هم‌چنین در نظر گرفتن پیامدهای رفتارش بر دیگران دارد. این مسئله موجب می‌شود فرد با دیگران عادلانه و منصفانه رفتار کند. در واقع اگر فرد زمان انجام عملی دیگران را در نظر نگیرد، احتمال اینکه خواسته‌ها و امیال خود را تعدیل کند، کاهش می‌یابد. به‌گونه‌ای که این توجه به دیگران موجب متقاعد ساختن خود برای انجام اعمال اخلاقی و اجتناب از اعمال غیراخلاقی می‌شود. یعنی منش‌های اخلاقی باعث می‌شود که فرد کمتر به دروغ، فریب، نیرنگ و غیره پردازد. از طرفی در نظر گرفتن پیامدهای رفتاری بر دیگران، در ابتدا برای خود فرد سودمند است، چرا که فرد را نسبت به انجام رفتارها و انتخاب‌های خود آگاه‌تر می‌سازد، که این آگاهی در وهله نخست وی را مسئول می‌کند که نسبت به انتخاب‌های خود حساسیت بیشتری داشته

باشد. این حساسیت به وجود آمده باعث توجه هدفمند و آگاهانه بیشتر و کاهش تحریف در ادراک می‌شود. اینک شخص با حساسیت اخلاقی (یکی از مؤلفه‌های منش‌های اخلاقی) که درباره امور به‌دست آورده، شواهد مخالف با عقاید خود را بهتر ادراک می‌کند، برای انجام رفتار بهتر و اخذ تصمیم صحیح‌تر شواهد مخالف را مورد توجه بیشتر قرار می‌دهد و خودم‌تقاعدسازی در وی کمتر می‌شود. در واقع منش‌های اخلاقی با ارزش‌های مبتنی بر وظیفه و تعهدهای فردی مانند مسئولیت‌پذیری همراه است (خرمائی و قائمی، ۲۰۱۸). این مسئله شخص را در قبال انتخاب‌هایش مسئول می‌کند و به دلیل این مسئولیتی که بر ساختار روانی شخص حاکم شده است، وی در رفتارها و انتخاب‌های خود دقت و حساسیت اخلاقی بیشتری نشان می‌دهد. هم‌چنین منش‌های اخلاقی ارزش‌هایی مبتنی بر بخشش چون پذیرش انتقاد و نظرهای دیگران، و از همه مهم‌تر ارزش‌های درست‌کارانه و صداقت‌گرایی مانند عدم دروغ و راست‌گویی و هم‌چنین نفی فریب به همراه دارد (خرمائی و قائمی، ۲۰۱۸)، که راه را برای پذیرش عقاید و نظر دیگران و کاهش سوگیری در تأیید و صداقت بیشتر با خود و دیگران باز می‌نماید. در کنار عنصر انگیزه، عنصر توانایی و هویت به فرد در کاهش خودفریبی کمک می‌کند. فرد با انگیزه انجام امور اخلاقی، این توانایی را در خود می‌بیند که در موقعیت‌های پریشان‌ساز اخلاقی جهت اخذ تصمیم اخلاقی یا غیراخلاقی، به انجام امور اخلاقی پردازد. به علاوه اینکه عنصر هویتی و به‌طور خاص هویت اخلاقی به دو عنصر دیگر منش‌های اخلاقی کمک می‌کند تا خودفریبی را کاهش دهد. چنانچه آکینو و رید (۲۰۰۲) هویت اخلاقی را متشکل از دو ساختار درونی‌سازی و نمادین‌سازی می‌دانند. در هویت اخلاقی درونی‌شده، شخص به دنبال آن است که در نزد خودش فرد خوبی جلوه کند. از طرفی دیگر مؤلفه نمادین‌سازی هویت اخلاقی به این مسئله توجه دارد که وی در نگاه دیگران نیز فرد خوبی به نظر برسد. در مجموع، هر دو این مؤلفه‌ها با یکدیگر

نظر درنگسن (۱۹۸۷) مبنی بر اینکه انسان در شرایطی که مسئولیت اخلاقی بالایی را می‌طلبد به کارگرفتن راهبرد خودفریبی را راه‌گزینی از درگیر شدن در موضوع‌های اخلاقی می‌داند، همسو است. در مجموع می‌توان گفت مطابق با این نتایج و در تأیید نظریه‌های روان‌شناسان تکامل‌گرا، خودفریبی سازه‌ای است که به عنوان یک رگه بنیادین در شخصیت انسان مطرح می‌شود. هرچند بر اساس بافت زندگی و موقعیت‌هایی که فرد در آن قرار می‌گیرد، قابلیت بروز و به‌کارگیری بیش از حد، این سازه را به یک رگه منفی در رفتار انسان تبدیل کرده است.

در ادامه، نتایج این پژوهش نشان داد که ضریب اعتبار پرسشنامه خودفریبی در هر دو بررسی در طیف مطلوبی قرار دارد و اعتبار ابزار قابل تأیید است. این یافته بدان معنا است که ماده‌های هر یک از ابعاد خودفریبی همبستگی بالایی با یکدیگر دارند و این ابزار را به عنوان یک ابزار معتبر برای سنجش خودفریبی در گروه‌های مختلف از دانشجویان نشان می‌دهد. در واقع روایی و اعتبار دو روی یک سکه هستند که احراز هر دو موجب اطمینان بیشتر به این پرسشنامه می‌شود. این یافته با نتایج حاصل از پژوهش سیرونت و دیگران (۲۰۱۹) مبنی بر احراز اعتبار این مقیاس همسو است.

از جمله محدودیت‌های پژوهش این بود که به دلیل اینکه افراد ممکن است در پاسخ‌دهی به مقیاس‌های خودسنجی دچار خطای خوب‌نمایی اجتماعی<sup>۱</sup> شوند یا به هر دلیلی در گزارش وضعیت خود با خطا مواجه شوند، پیشنهاد می‌شود که همزمان به سنجش خودفریبی از طریق پرسشنامه و سایر روش‌ها در یک گروه یکسان پرداخته و نتایج با یکدیگر مقایسه شود. همچنین با توجه به اینکه مشارکت‌کنندگان پژوهش تنها دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه شیراز بودند، لازم است در تعمیم نتایج به سایر گروه‌ها با احتیاط انجام شود. تطبیق ماده‌های این ابزار برای استفاده در سایر گروه‌ها مانند

و با فعال‌سازی طرحواره‌های اخلاقی باعث کاهش خودفریبی، به عنوان عملی که فرد را در نظر خودش و دیگران نامطلوب نشان می‌دهد، می‌شوند. در نتیجه، رابطه منفی منش‌های اخلاقی و خودفریبی منطقی و قابل قبول به نظر می‌رسد.

در تبیین رابطه مثبت بین خودفریبی و عدم درگیری اخلاقی نیز می‌توان اذعان کرد که بر طبق روی‌آورد شناختی اجتماعی بندورا، دور شدن از معیارهای اخلاقی سبب ایجاد تحقیر خود می‌شود که تجربه نامطلوبی است و بیش از هر تنبیهی زیانبار است (بندورا، ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۲). دو بُعد خودفریبی در این پژوهش نیز نیازمند دور شدن از معیارهای اخلاقی است. به عنوان مثال شخص به تظاهر و ریاکاری می‌پردازد، در مواقع نیاز دیگران را به لحاظ عاطفی تهدید می‌کند، دیگران را فریب می‌دهد و با صداقت رفتار نمی‌کند (سیرونت و دیگران، ۲۰۱۹). از آنجا که دور شدن از معیارهای اخلاقی باعث ایجاد حس ناخوشایند و احساس اضطراب می‌شود (جانسون، ۲۰۱۴)، در موقعیت‌هایی که فرد در صدد آن است که از معیارهای اخلاقی خویش عدول کند، از مکانیزم‌هایی استفاده می‌کند که این اضطراب را کاهش دهد، وی را از قید و بند انجام رفتار نکوئیده رها کند و به میزان کمتری احساس فاصله گرفتن از خویشتن را آرمانی کند. به همین جهت است که بندورا این مکانیزم‌ها را تحت عنوان عدم درگیری اخلاقی مطرح می‌کند. در نتیجه، رابطه مثبت خودفریبی و عدم درگیری اخلاقی منطقی به نظر می‌رسد.

لازم به ذکر است که سازه خودفریبی در ابزار این پژوهش، برگرفته از سیاهه خودفریبی سیرونت است که به عنوان یک سازه منفی مطرح شده است. به همین دلیل است که یافته‌ها نشان داد پرسشنامه خودفریبی همبستگی مثبت و متوسطی با مقیاس عدم درگیری اخلاقی بندورا و دیگران (۱۹۹۶) و همبستگی منفی و متوسطی با مقیاس منش‌های اخلاقی خرماهی و قائمی (۲۰۱۸) دارد. این یافته‌ها با

- Bandura, A., Barbaranelli, C., Caprara, G. V., & Pastorelli, C. (1996). Mechanisms of moral disengagement in the exercise of moral agency. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71(2), 364- 374.
- Barani, H., & Sheikholeslami, R. (2020). Causal Explanation of Social- Emotional Loneliness of Undergraduate Students of Shiraz University Base on Mindfulness and Moral Disengagement. *Journal of Educational Psychology Studies*, 17 (38), 1-24. [In Persian].
- Chaiken, S., & Trope, Y. (1999). *Dual-process theories in social psychology*. New York: Guilford Press.
- Cohen, T. R., & Morse, L. (2014). Moral character: What it is and what it does. *Research in Organizational Behavior*, 34 (1), 43- 61.
- Cowen, T. (2005). Self-deception as the root of political failure. *Public Choice*, 124(4), 437-451.
- Crowne, D., & Marlowe, D. (1964). The approved motive: *Studies in evaluative dependence*. New York: Wiley Publisher.
- Dings, R. (2017). Social strategies in self-deception. *New Ideas in Psychology*, 47, 16-23.
- Dadsetan, P., Ali Bakhshi, S. R., & Pakdaman, S. (2008). Defense styles of narcissistic personality types: A canonical correlation. *Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 5 (8), 99-109. [In Persian].
- Drengson, A. R. (1987). Self-Deception and Morality. *Dialogue: Canadian Philosophical Review/Revue Canadienne de Philosophie*, 26(4), 786-792.
- Edwards, A. L. (1958). The social desirability variable in personality assessment and research. *Academic Medicine*, 33(8), 12- 44.
- Erez, A., Johnson, D. E., & Judge, T. A. (1995). Self-deception as a mediator of the relationship between dispositions and subjective well-being. *Personality and Individual Differences*, 19(5), 597-612.
- Eysenck, H. J., & Eysenck, S. B. G. (1975). *Manual of the Eysenck Personality Questionnaire (junior and adult)*. London: Hodder & Stoughton.
- Fink, B., & Trivers, R. (2014). Cognitive simplicity and self-deception are crucial in martyrdom and suicide terrorism. *Journal of Moral Education*, 43(1), 1-12.
- گام دانش‌آموزان و کارکنان مراکز آموزشی نیز می‌تواند پیشنهادی برای پژوهش‌های آتی باشد. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی این پرسشنامه به‌طور تفکیکی بر روی افراد سالم، مصرف‌کنندگان الکل و مواد مخدر اجرا شود، تا نتایج حاصل از گروه‌ها با یکدیگر مقایسه شود. در این راستا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های پیش‌رو در ابتدا ویژگی‌های روان‌سنجی این ابزار برای سنجش میزان خودفربیی در دانشجویانی که مواد مخدر و الکل مصرف می‌کنند بررسی شود. مطابق با نظر سیرونت و دیگران (۲۰۱۹) نیز می‌توان از این ابزار در حیطه غربال‌گری برای درمان اختلال‌های روان‌شناختی، برای مثال کمک به تشخیص اختلال‌های روانی بر اساس میزان استفاده از این دو نوع خودفربیی به‌عنوان نوعی مکانیزم‌های دفاعی، استفاده کرد. به‌علاوه، می‌توان از این ابزار برای شناسایی و سنجش میزان به‌کارگیری خودفربیی در گروه‌های سنی و جنسیتی مختلف و حتی ریخت‌های شخصیتی متفاوت برای بهبود روابط بین‌فردی استفاده کرد.

## منابع

- Abramson, L., Seligman, M., & Teasdale, J. (1978). Learned helplessness in human: Critique and reformulation. *Journal of Abnormal Psychology*, 87 (1), 49-74.
- Annas, G. J. (1995). Questioning for Grails: Duplicity, Betrayal and Self-Deception Postmodern Medical Research. *Journal of Contemporary Health Law and Policy*, 12 (1), 297-324.
- Aquino, K., & Reed, I. I. (2002). The self-importance of moral identity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83(6), 1423- 1440.
- Bandura, A. (1991). Social cognitive theory of self-regulation. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), 248- 287.
- Bandura, A. (1977). *Social Learning Theory*. New Jersey: Prentice Hall
- Bandura, A. (2002). Selective moral disengagement in the exercise of moral agency. *Journal of Moral Education*, 31(2), 101- 119.

- masked*. Princeton: Princeton University Press.
- Mitchell, M. L., & Jolley, J. M. (2012). *Research design explained*. Boston: Cengage Learning.
- Paulhus, D. L. (1984). Two-component models of socially desirable responding. *Journal of Personality and Social Psychology*, 46(3), 598-609.
- Paulhus, D. L. (1986). Self-deception and impression management in test responses. In A. Angleitner & J.S. Wiggins (Eds.) *Personality assessment via questionnaires* (pp. 143-165). UK.: Springer, Heidelberg-Springer.
- Paulhus, D. L., & Buckels, E. (2012). Classic self-deception revisited. In S. Vazire & T. D. Wilson (Eds.), *Handbook of self-knowledge* (pp. 363-378). New York: Guilford Press.
- Pratarelli, M. E. (2008). *Myopic man: On the nature and universality of human self-deception and its effects on our environment*. Colorado: Medici Publishing.
- Ranjbari, T., Besharat, M. A., & Poorhosein, R. (2017). The mediating role of defense mechanisms in the relationship between attachment pathologies and the symptoms of depression and anxiety. *Journal of Developmental Psychology: Iranian Psychologists*, 14 (53), 15- 24. [In Persian].
- Roth, D. L., & Ingram, R. E. (1985). Factors in the self-deception questionnaire: associations with depression. *Journal of Personality and Social Psychology*, 48(1), 243-251.
- Sackeim, H. A. (1988). *Self-deception: A synthesis*. New Jersey: Prentice Hall.
- Seif, A. A (2019). *Educational measurement, assessment and evaluation*. Tehran: Dowran Publishing. [In Persian].
- Saville, P., Holdsworth, R., Nyfield, G., Cramp, L., & Mabey, W. (1999). *Occupational Personality Questionnaire (OPQ32)*. Johannesburg: Wits University Press.
- Schumacker, R. E., & Lomax, R. G. (2004). *A beginner's guide to structural equation modeling*. Hov: psychology press.
- Seiffert-Brockmann, J., & Thummes, K. (2017). Self-deception in public relations. A psychological and
- rorism. *Behavioral and Brain Sciences*, 37(4), 366-367.
- Gerschlager, C. (2001). *Expanding the economic concept of exchange: Deception, self-deception and illusions*. Berlin: Springer Science & Business Media.
- Gneezy, U., Saccardo, S., Serra-Garcia, M., & van Veldhuizen, R. (2020). Bribing the self. *Games and Economic Behavior*, 120, 311-324.
- Jiménez, M. d. I. V. M., & Ruiz, C. S. (2014). Evaluation of self-deception: Validation of the iam-40 inventory. *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*, 14 (2), 203-216.
- Jobson, L., Stanbury, A., & Langdon, P. E. (2013). The self-and other-deception questionnaires-intellectual disabilities (SDQ-ID and ODQ-ID): Component analysis and reliability. *Research in Developmental Disabilities*, 34(10), 3576-3582.
- Johnson, C. E. (2014). Why “good” followers go “bad”: The power of moral disengagement. *Journal of Leadership Education*, 13(14), 36- 50.
- Khormaei, F., & Ghaemi, M. (2018). *Investigating the psychometric properties of the Moral Character Questionnaire*. Department of Educational Psychology, Shiraz University. [In Persian].
- Kline, R. B. (2016). *Methodology in the social sciences. Principles and practice of structural equation modeling (4th ed.)*. New York, NY, US: Guilford Press.
- Lauria, F., Preissmann, D., & Clément, F. (2016). Self-deception as affective coping. An empirical perspective on philosophical issues. *Consciousness and Cognition*, 41, 119-134.
- Lee, S., & Klein, H. J. (2002). Relationships between conscientiousness, self-efficacy, self-deception, and learning over time. *Journal of Applied Psychology*, 87(6), 1175- 1182.
- Lockard, J. S., & Paulhus, D. L. (1988). *Self-deception: An adaptive mechanism*. New Jersey: Prentice Hall.
- Lockie, R. (2003). Depth psychology and self-deception. *Philosophical Psychology*, 16(1), 127-148.
- Markus, H. R., & Kitayama, S. (1991). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Review*, 98(2), 224- 253.
- Mele, A. R., & William, H. (2001). *Self-deception un-*

- Trivers, R. (2000). The elements of a scientific theory of self-deception. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 907(1), 114-131.
- Von Hippel, W., & Trivers, R. (2011). The evolution and psychology of self-deception. *Behavioral and Brain Sciences*, 34(1), 1- 16.
- Westen, D. (1998). The scientific legacy of Sigmund Freud: Toward a psychodynamically informed psychological science. *Psychological Bulletin*, 124(3), 333- 371.
- Zerbe, W. J., & Paulhus, D. L. (1987). Socially desirable responding in organizational behavior: A reconception. *Academy of Management Review*, 12(2), 250-264.
- sociological approach to the challenge of conflicting expectations. *Public Relations Review*, 43(1), 133-144.
- Sirvent, C., Herrero, J., de la Villa Moral, M., & Rodríguez, F. J. (2019). Evaluation of self-deception: Factorial structure, reliability and validity of the SDQ-12 (self-deception questionnaire). *PloS one*, 14(1), 1- 10.
- Solomon, R. (2009). Self, deception, and self-deception in philosophy. In C. W., Martin (Ed.), *The philosophy of deception* (pp. 15-36). New York: Oxford University Press.
- Stöber, J. (2001). The Social Desirability Scale-17 (SDS-17): Convergent validity, discriminant validity, and relationship with age. *European Journal of Psychological Assessment*, 17(3), 222- 232.
- Triandis, H. C. (2008). *Fooling ourselves: Self-Deception in politics, religion, and terrorism*. Westport: Praeger Publishers/Greenwood Publishing Group.

